

دستور منع پرداخت در اسناد تجاری رایج

دکتر مجید میر حسینی^۱

چکیده

در حقوق شکلی، دستور منع پرداخت در اسناد تجاری با مانع خاصی مواجه نیست و می توان با اخذ خسارت احتمالی مناسب، دستور منع موقت پرداخت چک یا ضمانت نامه های بانکی را پذیرفت. اما تامل در مبانی و اصول حاکم بر اسناد تجاری، در حقوق ماهوی، نتیجه دیگری در پی دارد: بر اساس اصول بنیادینی همچون "اصل سرعت و تسهیل گردش ثروت در تجارت" و اصل انتزاعی بودن اسناد تجاری " باید گفت که صدور چنین دستوراتی، به عنوان یک قاعده، امکانپذیر نیست و به غیر از سه استثناء، در مابقی موارد نمیتوان از آن دفاع کرد.

واژگان کلیدی: سند تجاری، دستور منع پرداخت، دادگاه، خسارت احتمالی

مقدمه

قبل از هر چیز باید گفت منظور از دستور منع پرداخت در این مقاله قراری است که در قالب "دستور موقت" از جانب محاکم حقوقی صادر می شود و به موجب آن بانک یا شخص محال علیه از پرداخت وجه سند به دارنده آن در سررسید منع میشود. بنابراین مواردی که به تجویز قانون، شخص صادر کننده سند به بانک محال علیه مستقیماً دستور عدم پرداخت میدهد در قلمرو بحث ما نیست. (ماده ۱۴ قانون صدور چک)^۲ علاوه بر این منظور از اسناد تجاری رایج، اسناد تجاری پر کاربرد و شایع در مبادلات تجاری، یعنی چک و ضمانت نامه بانکی است. هر چند قاعده حقوقی، که به عنوان نتیجه در پایان این مقاله استنتاج می گردد، بر سایر اسناد تجاری هم قابل تعمیم است.

در رویه قضایی امکان صدور دستور منع پرداخت چک یا ضمانت بانکی، به شدت محل اختلاف است. برخی با توجه به عموماًت قانون آئین دادرسی مدنی در بحث دستور موقت و بصورت خاص ماده ۳۱۰ قانون مذکور، وجود فوریت و ذینفع بودن متقاضی و سپردن تامین را جهت صدور دستور منع پرداخت چک یا ضمانت بانکی کافی می دانند. نظریه شماره ۷/۱۷۲۹ مورخ ۱۳۸۲/۳/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز موید همین نظر است. بر اساس این دیدگاه هر ذینفعی می تواند با ادعای عدم استحقاق دارنده سند از دادگاه های حقوقی تقاضای دستور منع پرداخت نماید.^۳ در کنار این نظریه،

^۱ قاضی دادگستری و قائم مقام مرکز علمی کاربردی دادگستری
futur1359@yahoo.com

^۲ ماده ۱۴-صادر کننده چک یا ذی نفع یا قائم مقام قانونی آنها با تصریح به اینکه چک مفقود یا سرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده می تواند کتبا دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از احراز هویت دستور دهنده، از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک، بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می نماید.

^۳ «دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۰۳۵۰۴۰۰۵۶۶ مورخ ۹۳/۴/۲۲ صادره از شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی اصفهان: در خصوص تقاضای آقای ق به طرفیت آقای الف، به خواسته صدور دستور موقت جهت عدم پرداخت وجه سه فقره چک به شماره های

رویه دیگری نیز حاکم است که بر اساس آن مستندا به ماده ۳ قانون صدور چک، صادر کننده مکلف است وجه چک را در سررسید آن نزد بانک محال علیه تامین نماید و نمی تواند مانع از پرداخت آن شود مگر به ادعای وجود یکی از جرائم موضوع ماده ۱۴ همان قانون. بر اساس این دیدگاه دستورات منع پرداخت از جانب محاکم حقوقی خلاف اصول حاکم بر اسناد تجاری از جمله اصل تامین امنیت در روابط تجاری و اصل تسهیل گردش ثروت و اصل انتزاعی بودن اسناد تجاری دانسته شده و به جز موارد مندرج در ماده ۱۴ قانون صدور چک آن هم به وسیله مراجع کیفری در هیچ موردی صدور چنین دستوراتی از جانب دادگاههای حقوقی جایز نیست. (پیروز فر، ۱۳۸۱، صص ۲۶ و ۲۸)، (شمس، ۱۳۸۷، ص ۳۹). در حالی که به نظر نگارنده، حقیقت امری میان این دو نظر است و هیچ یک از این دو نظر افراط آلود، با مبانی حقوقی ما سازگار نیست. دستور منع پرداخت در چک یا ضمانت بانکی را نه یکسره می توان رد کرد و نه یکسره، در همه موارد، می توان به بهانه پرداخت خسارت احتمالی معادل وجه سند پذیرفت. در این مقاله ابتدا به نقد هر یک از این دو دیدگاه پرداخته و در ادامه به تبیین نظر خود خواهیم پرداخت.

۱- نقد دیدگاه مبتنی بر جواز دستور منع پرداخت در ایرادات معاملاتی

هر چند به موجب ماده ۳۱۰ قانون آئین دادرسی مدنی صدور دستور موقت در اموری که فوریت در آنها اقتضا می کند مورد پذیرش قرار گرفته و هر چند می توان در دعوی استرداد لاشه چک یا ضمانت بانکی، دستور منع پرداخت آن به بانک را نوعی اقدامی تامینی و فوری در جهت حفظ حقوق احتمالی خواهان در آینده تلقی نمود، ولی استناد به عمومات مندرج در قوانین شکلی، بدون توجه به اصول حاکم در حقوق ماهوی ما را به بیراهه می کشاند و حفظ حقوق احتمالی خواهان، بهانه ای برای تضییع حقوق مسلم و قطعی سلسله ایادی گیرنده سند خواهد شد و بر هم خوردن روابط حقوقی متعدد آن ها را در پی دارد و در واقع مصداقی از "دفع فاسد احتمالی به افسد مسلم" می باشد. دستور منع پرداخت چک و یا ضمانت بانکی به بهانه هایی همچون فسخ قرارداد صادر کننده چک با گیرنده، معیوب بودن جنس فروخته شده، عدم اجرای تعهدات گیرنده سند و ایراداتی از این دست، که همگی بر محور عدم استحقاق گیرنده سند و مسائل مالی و حقوقی

۴۹۴۲۱، ۴۹۴۰۸، ۴۹۴۰۹ جمعا به میزان، سی و دو میلیون و یک که در اختیار شخص خواننده قرار داده است، دادگاه با توجه به مستندات ارائه شده از جانب خواهان، تاریخ سر رسید چکها و تودیع مبلغ وجه هر سه فقره چک به عنوان خسارت احتمالی، با احراز فوریت امر اقدام به صدور دستور موقت جهت عدم پرداخت چکهای مذکور می نماید. این قرار پس از تایید رییس محترم حوزه قضایی قابل اجراست و مستقلا قابل تجدید نظر خواهی نیست و ضمن تجدیدنظر خواهی از اصل رای قابل تجدیدنظر است. دادرسی شعبه چهارم.»

استوار است، به عنوان یک حکم عام و قاعده بی قید و شرط امکان پذیر نیست. در توجیه این نظر میتوان به دلایل ذیل اشاره کرد:

۱-۱ مغایرت با اصل عدم تاثیر ایرادات

هر چند در هیچ یک از مواد قانون تجارت صراحتاً به این اصل اشاره ای نشده است اما در دکترین حقوقی و رویه قضایی تردیدی در وجود چنین اصلی وجود ندارد. اصلی که به موجب آن دارنده ثالث با حسن نیت از تمام ایراد معاملاتی مطرح در رابطه صادرکننده و دریافت کنندگان قبل از خود مصون بوده و می تواند وجه آن را قطع نظر از استحقاق یا عدم استحقاق ید ماقبل خود، از صادر کننده سند مطالبه نماید. اصلی که در ماده ۱۷۰ کنوانسیون ژنو نیز به این نحو مورد تایید قرار گرفته است. (کرم نژاد، ۱۳۹۱، صص ۱۰۱ و ۱۰۲)

هر چند این اصل بدون استثنا نیست اما از مفاد آن به خوبی بر می آید که همانطور که در دعوی مطالبه وجه چک، نمی توان دارنده با حسن نیت را از دریافت وجه آن سند محروم کرد، قبل از آن نیز نمیتوان به بهانه درخواست صادر کننده، او را از مطالبه و دریافت وجه آن از بانک ممنوع ساخت. زمانی که ایرادی در نهایت قابل پذیرش نیست و بر فرض اثبات، اثری در مقابل ثالث ندارد، طرح و انجام هر گونه اقدام تامینی نیز در راستای حفظ حقوق ایراد کننده، بی معناست. پذیرش این استدلال ممکن است با دو اشکال مواجه شود:

اشکال نخست آن است که همیشه معلوم نیست مطالبه وجه چک از جانب ثالث با حسن نیت بعمل آید، بلکه ممکن است مطالبه چک یا ضمانت بانکی از جانب ثالثی به عمل آید که با حسن نیت نباشد و با علم به عدم استحقاق دارنده سند و فقدان محل قانونی و مشروع برای چک، آن را دریافت و در پی وصول آن بر می آید. علاوه بر این ممکن است آورنده چک به بانک ید بلافضل شخص صادر کننده باشد و تعلق حق ثالث به سند تجاری همیشگی نیست و می دانیم که در رابطه خود طرفین تمام ایرادات معاملاتی، قابل طرح است.

در رد این اشکال باید گفت اولاً "این فرض همیشگی و ثابت نیست و قابلیت نقل و انتقال در اسناد تجاری جز اوصاف ذاتی این اسناد و مبتنی بر غلبه عرفی و حسن نیت است و همین احتمال غالب و ظنی، برای حمایت از دارنده ثالث در آینده کفایت می کند ثانیاً خواهانی که سند تجاری را در وجه حامل یا شخص معین، بدون خط زدن عبارت به حواله کرد صادر می نماید، در واقع متعهد می شود که وجه آن را در سررسید در مقابل دارنده سند، هر کس که باشد، پرداخت نماید و بنا براین، لازمه این تعهد صادر کننده، مهیا نگه داشتن زمینه پرداخت سند تا زمان سر رسید آن است و در واقع صادر کننده ماخوذ به تعهد خود می باشد و تقاضای دستور منع پرداخت در مغایرت با این تعهد است و به طور قطع منافع دارنده ثالث احتمالی بر چنین صادر کننده ای مرجح است.^۴

^۴ دارنده سند وقتی با حسن نیت و قابل حمایت تلقی میگردد که ایراد قابل اعتنا، انعکاسی در برگه نداشته باشد. فی المثل اگر ورقه به حواله کرد ذی نفع تنظیم شده، انتقال آن به غیر با ظهروییسی حالت تجاری خواهد داشت و الا

اشکال دوم آن است که دادگاه می تواند با اخذ خسارت احتمالی به میزان چک یا ضمانت بانکی و حتی بیشتر از آن، خسارات و منافع از دست رفته ثالث را در آینده جبران نماید. ولی عدم صدور این دستور ممکن است منجر به دریافت وجه سند بوسیله کسانی شود که هیچ استحقاقی در دریافت آن ندارند و در آینده دسترسی به آن ها نیز دشوار است. به عبارت دیگر ما محمل قانونی برای جبران خسارت ثالث در آینده در اختیار داریم در حالی که چنین امکانی برای اعاده حقوق از دست رفته صادر کننده سند وجود ندارد. فلذا احتیاط قضایی، مقتضی صدور چنین دستوری است.

در رد این اشکال نیز باید گفت، فلسفه اخذ خسارت احتمالی از خواهان در دستور موقت آن است که همواره در دعوا احتمال برد و یا باخت خواهان متصور است. از همین رو می بایست از او وجهی را در قالب خسارت احتمالی اخذ نمود تا در صورت شکست در دعوا بتوان خسارت خوانده را جبران کرد. به عبارت دیگر مبنای اخذ خسارت احتمالی، همین احتمال شکست در دعوای اصلی است. اما در جایی که از ابتدا معلوم است که دعوای صادر کننده سند و ایرادات معاملاتی او در مقابل دارنده و ثالث با حسن نیت، مسموع و قابل دفاع نبوده و دعوای او، محکوم به شکست است، اخذ خسارت از خواهان از پیش باخته و صدور دستور منع پرداخت به طور مطلق و در مقابل هر آورنده، امری لغو و به آن ماند که دادگاه با اخذ خسارت احتمالی و تامین از کسی به او مجوز ایراد خسارت قطعی و نامشروع به دیگری دهد.

۱-۲ مغایرت با اصل تامین امنیت و تسهیل گردش ثروت در بازار

می دانیم که غالباً از چک و ضمانت بانکی به عنوان وسیله پرداخت در معاملات میان تجار و کسبه استفاده می شود. رواج دستور منع پرداخت به صرف تقاضای ذینفع و تودیع خسارت، باعث ایجاد اختلال جدی در روابط اقتصادی بین مردم شده و به تدریج آنها را در قبول این اسناد به تردید خواهد انداخت. دارنده ای که در ازای فروش کالا یا ارائه خدمات خود چکی را با ظهورنویسی یا قبض و اقباض دریافت می نماید، همواره خود را با این خطر مواجه می داند که ایرادات اشکالات معاملات پایه میان صادرکننده و گیرنده نخستین آن، منجر به صدور دستور منع پرداخت و به تبع، در گیر شدن او در یک فرآیند زمان بر دادرسی شود. این امر علاوه بر منافات با اصل تجریدی بودن اسناد تجاری، باعث ایجاد وقفه در انجام تعهدات مالی خود این دارنده نیز در مقابل سایر طلبکاران شده و رشته ای از نابسامانی های مالی را در پی خواهد داشت که در نهایت ثمری جز بی اعتمادی، تزلزل در معاملات و ازدیاد دعوای در محاکم در پی ندارد و یکی از اهداف اصلی حقوق تجارت یعنی سهولت و سرعت گردش ثروت در بازار را با چالش جدی مواجه می سازد. (عرفانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸)

شاید از همین روست که در حقوق تجارت بین الملل نیز برخی معتقدند پذیرش دستور منع پرداخت، اسناد اعتباری را از عداد وسایل پرداخت در معاملات بین المللی خارج ساخته و از آن به عنوان "قاتل اعتبار در تجارت" یاد می شود. (روبرت گارسیا، ۲۰۱۵، ص ۴۳)

در حقوق فرانسه نیز به طور سنتی، صدور چنین دستوراتی از جانب دادگاهها مورد قبول قرار نگرفته است که البته علت این موضوع نیز روشن است. علاوه بر دلایلی که سابقا ذکر شد و به طور پراکنده در برخی از تالیفات نویسندگان فرانسوی هم مشاهده می شود، در حقوق فرانسه با صدور سند تجاری و به صورت مشخص، چک، مالکیت محل آن به گیرنده سند انتقال می یابد و بدیهی است از تاریخ پس از صدور، او هیچ مالکیتی نسبت به محل چک که در نزد بانک محل علیه تامین شده، ندارد و از همین رو نیز تقاضای دستور منع پرداخت در حقوق فرانسه با مانع تازه تری تحت عنوان انتقال محل سند مواجه است. (مک لاگین، ۲۰۱۵، ص ۱۹)

۲- نقد دیدگاه مبتنی بر عدم جواز مطلق دستور منع پرداخت و تبیین نظر منتخب

هرچند در قانون تجارت نصی برای جواز دستور منع پرداخت چک یا ضمانت بانکی به وسیله دادگاه وجود ندارد، اما از این سکوت و مباحثی که سابقا ذکر شد نمی توان نتیجه گرفت که صدور دستور منع پرداخت در اسناد تجاری همواره و یک سره غیر موجه است. بر خلاف نظری برخی از نویسندگان^۵ باید گفت در برخی از مواقع نحوه تحصیل چک به وسیله دارنده آن، نوع ایراد صادر کننده آن و بالاخره نحوه صدور سند تجاری به گونه ای است که دستور منع پرداخت وجه آن به تقاضای صادر کننده قابل توجیه است. موارد سه گانه ای که در ادامه به تبیین هر یک از آن ها خواهیم پرداخت ولی هیچگاه از قامت یک استثناء فراتر نخواهد رفت.

۲-۱- تحصیل مجرمانه چک

ماده ۱۴ قانون صدور چک و تبصره ذیل آن به خوبی بیانگر یکی از استثنائات قاعده جایز نبودن "دستور منع پرداخت در اسناد تجاری" است. اخذ مجرمانه سند از صادر کننده و یا هر دارنده قانونی آن به او امکان می دهد که کتبا به بانک محل علیه دستور عدم پرداخت آن را داده و با طرح دعوی در مرجع صلاحیت دار و ارائه گواهی آن ظرف مدت یک هفته مانع از پرداخت وجه آن شود. اما پرسش قابل طرح آن است که در صورت تقاضای دستور منع پرداخت از دادگاه های حقوقی به ادعای تحصیل مجرمانه سند، آیا دادگاه حقوقی می تواند با اخذ ملاک از این ماده دستور موقت صادر نماید؟ بدیهی است آن چه که واکنش قانونگذار را در ماده ۱۴ برانگیخته و او را به عدول از قاعده "جایز نبودن دستور منع پرداخت در اسناد تجاری" وا داشته است، تحصیل مجرمانه سند و نقش جرم در بر هم زدن نظم عمومی جامعه است. از

^۵- از جمله این نویسندگان دکتر عبدالله شمس می باشد از نظر ایشان: "رئیس حوزه قضایی می تواند مواقعی که دستور موقتی نباید صادر گردد دستور موقت در موضوعی صادر شده که اصولا نمی تواند موضوع دستور موقت قرار گیرد، از تایید آن خودداری کند. به عنوان مثال دستور موقت به درخواست صادر کننده چک مبنی بر مسدود کردن وجه چک در بانک صادر شده باشد در حالی که ماده ۱۴ قانون صدور چک که قانون خاص است برای این کار ترتیب خاصی پیش بینی نموده است." (شمس، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

سوی دیگر رسیدگی به ارکان مختلف جرم و احراز شرایط آن از صلاحیت ذاتی دادگاههای حقوقی خارج است. بنابراین نمی توان به صرف ادعای تحصیل مجرمانه چک از دادگاه های حقوقی تقاضای دستور منع پرداخت نمود مگر این که این ادعا سابقا به موجب احکام قطعی دادگاه های کیفری صلاحیتدار به اثبات رسیده باشد که در این صورت با توجه به قاعده الزام آور بودن امر مختوم کیفری برای دادگاههای حقوقی و با استناد به بند چ ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری صدور این دستور از جانب دادگاه های حقوقی امکان پذیر است.

شاید از همین رو باشد که برخی از بزرگان معتقدند که:

" چک دستور غیر قابل فسخ است. اصولا صادر کننده چک حق ندارد بعد از صدور آن دستور عدم پرداخت آن را بدهد. طبق ماده ۱۴ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۷۲/۸/۱۱ تنها موردی که دستور عدم پرداخت وجه چک از طرف صادر کننده مشمول تعقیب جزایی نمی شود در صورتی است که چک مفقود یا سرقت شده یا مجعول باشد و یا از طریق کلاهبرداری، خیانت در امانت و یا جرائم دیگر تحصیل شده باشد." (ستوده، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶)

۲-۲ نوع ایراد صادر کننده

ایرادات معاملاتی و طرح عناوینی همانند فسخ، تهاتر، ابراء و به طور کلی هر ادعایی که دلالت بر انحلال قرارداد پایه و یا براءت ذمه صادر کننده داشته باشد، نمی تواند مجوزی برای دستور منع پرداخت در اسناد تجاری باشد. دلایل این موضوع نیز سابقا اشاره شد. رسیدگی به عناوین مجرمانه نیز از صلاحیت دادگاه حقوقی خارج است. اما ایراد جعل سند را می بایست از این حکم مستثنی نمود. در سایر ایرادات معاملاتی صادر کننده سند انتساب آن را به خود می پذیرد اما به دلیلی خود را مدیون نمی داند. بدیهی است در این جا ثالث با حسن نیت که سند را در گردش اقتصادی و چرخه معاملات دریافت کرده در تقابل با چنین صادر کننده ای از شایستگی بیشتری برای حمایت برخوردار است و حفظ حقوق احتمالی او مانع از اجابت درخواست متقاضی دستور موقت است. اما در جایی که صادر کننده مدعی جعل امضاء و سند می باشد، سند تجاری به جهت فقدان اراده صادر کننده آن نمی تواند منشا التزام قرار گرفته و در واقع چنین سندی اساسا "صادر" نشده است. و همین تفاوت در "اصدار سند" است که به مدعی جعل اجازه می دهد به خلاف سایر ایرادات معاملاتی، از دادگاه های حقوقی تقاضای صدور دستور منع پرداخت نماید و حقوق ثالث با حسن نیت در این جا مانع از دستور منع پرداخت نیست، چرا که این حقوق در بستر یک سند تجاری شکل میگیرد. در حالی که حسب فرض، چنین سندی از جانب منتسب الیه اساسا "صادر" نشده است.

۲-۳ نحوه صدور سند

اصل تجریدی بودن اسناد تجاری یکی از اصول حاکم بر این اسناد است. بر اساس این اصل تعهد مندرج در سند موضوعیت می یابد و از رابطه دو طرف قرارداد مبنا و پایه، منتزع می گردد و بر همین اساس نیز ایرادات مطرح در این رابطه در مقابل ثالث با حسن نیت قابل طرح نیست. با این وجود نباید "اصل تجریدی بدون اسناد تجاری" و "اصل عدم

تأثیر ایرادات " را از اوصاف ذاتی چک یا ضمانت بانکی دانست. صادر کننده ممکن است با صدور سند در وجه شخص معین و قلم گرفتن عبارت به "حواله کرد" سند را از قابلیت نقل و انتقال تجاری خود خارج ساخته و در مقابل هر دارنده ای به ایرادات معاملاتی خود متوسل شود. بدیهی است در این فرض متقاضی دستور موقت می تواند با اثبات صدور سند به این صورت، از دادگاه تقاضای دستور منع پرداخت نماید، چرا که شخص ثالث دارنده سند، حتی در فرض داشتن حسن نیت، قائم مقام گیرنده نخستین بوده و سند به صورت حقوقی، نه تجاری، به او منتقل شده و از حقوقی بیشتر از دست ماقبل خود برخوردار نیست. دارنده در این حالت در مقایسه با صادر کننده ترجیحی ندارد؛ چرا که او با ملاحظه سند و با علم به اینکه سند در وجه شخص معین بوده و عبارت به حواله کرد آن خط خورده شده، سند را می پذیرد و به این ترتیب خطر مقابله با ایرادات معاملاتی صادر کننده را بر خود هموار می سازد. و از همین رو نیز با انتفای اصل عدم تأثیر ایرادات به عنوان مبنای ممنوعیت دستور عدم پرداخت، صدور این قبیل دستورات در فرض مورد بحث جواز می یابد.

نتیجه :

به عنوان یک قاعده، صدور دستور منع پرداخت در چک یا ضمانت بانکی به دلیل ایرادات معاملاتی صادر کننده آن همانند فسخ معامله مبنای، عیب مبیع، تهاتر، ابراء، تبدیل تعهد و ... امکان پذیر نیست. اصل عدم تأثیر ایرادات در مقابل ثالث با حسن نیت، اصل تسهیل گردش ثروت در حقوق تجارت و اصل تأمین اعتبار، از اصولی هستند که مانع پذیرش دستور منع پرداخت در اسناد تجاری خاص می شود. اما قاعده "ممنوعیت دستور عدم پرداخت چک یا ضمانت بانکی" قاعده مطلق و بدون قید و شرط نیست. در کنار تحصیل مجرمانه چک به وسیله دارنده، نحوه صدور سند و نوع ایراد متقاضی دستور موقت نیز ممکن است در مواردی باعث جواز این قبیل دستورات باشد.

منابع

- ۱- پیروز فر، اکبر، (۱۳۸۱)، **درباره دستور عدم پرداخت چک به علت اختلاف حساب**، تازه‌های اقتصاد، شماره ۲۳، ۲۶-۲۸
- ۲- ستوده تهرانی، حسن، (۱۳۸۰)، **حقوق تجارت. اسناد تجاری. برات. چک. ضمانت بانکی. قبض انبار. اوراق بهادار. بورس**، جلد ۳، تهران، نشر دادگستر
- ۳- شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، **آئین دادرسی مدنی دوره پیشرفته**، جلد ۳، تهران، انتشارات دراک
- ۴- صقری، محمد، (۱۳۸۰)، **حقوق بازرگانی. اسناد. برات. ضمانت بانکی. قبض انبار عمومی. چک. اسناد در وجه حامل و پروات. بیگانه**، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار
- ۵- عرفانی، محمد، (۱۳۸۲)، **حقوق تجارت. اسناد تجاری**، جلد ۳، تهران، نشر میزان
- ۶- کرم نژاد کله سرایی، اویس، (۱۳۹۱)، **اصول حاکم بر اسناد تجاری**، دو فصل نامه راه و کالت کانون وکلای دادگستری گیلان، شماره ۷
- ۷- معاونت آموزش قوه قضائیه، (۱۳۸۷)، **سلسله نشست های مسائل آئین دادرسی مدنی**، جلد ۱، تهران، انتشارات جنگل
- 8- Roberto Luis Garcia, *Autonomy letter of Credit*, Mexican Law Review, Vol III, No .3, 2015
- 9- Stephen P. McLaughlin, *Letters of Credit: Exploring the Boundaries of Injunctions Against Honor*, Fordham International Law Journal, V II, 2015